

سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۱۰ -

احساسات عوض شده مردم ایران
نسبت به روسیه بعد از انقلاب اکتبر

اما احساسات و عقاید مردم ایران نسبت به روسیه در عرض آن دو سال اول پس از انقلاب اکتبر - یعنی در آستان عقد قرارداد ۱۹۱۹ - به کلی با وضع سی سال پیش (تاریخ مسافرت کرزن به ایران) فرق کرده بود. در این دوره جدید، روسها از هم‌دردی ملت‌های رنج دیده شرق بهره‌مند بودند و با چشم پوشی از امتیازات حکومت سابق تزاری در شرق میانه و خاور دور (منجمله با الغاء قرارداد ۱۹۰۷ در ایران) محبوبیتی در چشم این ملت‌ها کسب کرده بودند که نظیرش (لااقل در ایران) کمتر دیده شده بود (۱). دولت آبادی در خاطرات خود می‌نویسد:

«... آیا شکفت نیست که ایرانی از شنیدن لغت روس، یعنی لغتی که تا دیروز منفورترین لغت‌ها در گوشش بود، احساس شادمانی کند و از بستن عهدنامه دوستی با دولت جدید روس احساسات ملی‌اش به اهتزاز درآید؟ نه، شکفتی ندارد زیرا این خوشحالی ناشی از خصوصیت یا دوستی باطنی با دولت جدید روس نیست بلکه مبنی بر ملاحظات زیر است:

۱- روشنفکران ایرانی می‌دانند که تجاوزهایی که در گذشته به حقوق ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و حتی مذهبی ما شده بود باعث زمامداران ستم‌گر و حق‌شکن تزاری بودند و تمام آن ظلم‌ها را بی‌اطلاع و خشنودی ملت روس صورت می‌دادند. از این جهت، مردم ایران که اخبار مربوط به سرنگون شدن رژیم سلطنتی روسیه دامی‌شوند تصور می‌کنند که دست انتقام الهی از آستین انقلابیان بدرآمده و انتقام ملت‌های مظلوم را از هیئت حاکمه روس کشیده است و از این رو نسبت به مردانی که واسطه اخذ این انتقام شده‌اند حسن نظر پیدا کرده‌اند.

۱- بهار در تاریخ احزاب سیاسی می‌نویسد: «مسیو پراوین (نماینده مخصوص دولت جدید شوروی) از طرف لنین با مواعید بسیار دوستانه وارد تهران شد و از طرف ما و حزب ما (یعنی حزب دموکرات) و جراید منتسب به ما پذیرائی گرمی از وی به عمل آمد. جراید دموکرات از انقلاب لنین بسیار تمجید می‌کردند و به دوستی آن دولت امیدوار بودند.» تاریخ احزاب سیاسی - ص ۲۹.

۲- ایرانیان روشنفکر می‌دانند که همان‌طور که سیاست انگلیس در حال حاضر آنها را در مضیقه انداخته ، در دوره حکومت تزاری نیز يك قسمت از بدبختی‌های ایران که باعث به ظاهر روس‌ها بودند ، عملاً زائیده فکر انگلیسی‌ها بود که بدست مأموران روس در ایران اجرا می‌گردید. از این جهت ، نسبت به اولیای رژیم جدید که من غیر مستقیم درهای دسیسه و نیرنگ را به روی انگلیسی‌ها بسته‌اند ، اظهار تمایل بیشتری می‌کنند.

۳- ملیون ایرانی که سیاست و اقتصاد خود را مقهور سر پنجه سیاست بریتانیایی‌بینند تصور می‌کنند که با طلوع سیاست تازه روس ، وسیله‌ای برای خلاص شدنشان از قید تسلط انگلیس بدست آمده است و دیگر قدرت تشخیص عواقب امور را ندارند - عواقبی که دیدنش حتی برای مردانی محتاط تر و عاقبت بین تر از ما به آسانی میسر نیست . و به هر صورت باز شدن پای سیاست جدید شمالی را در ایران نوعی فرج بعد از شدت تصور می‌کنند. (۱) اغلب این خوشبینی‌ها بعداً « شاعرانه » از آب درآمد و چنانکه محققان این دوره کاملاً خیر دارند در عرض دهه دوم انقلاب اکتبر (به هنگام رهبری استالین) سیمای خونین رژیم جدید ، با آن محاکمه‌ها و کشتارها و تصفیه‌ها ، کم‌کم علنی گردید. ولی احساسات روشن‌فکران و مردم عامی ایران در عرض یکی دو سال اول انقلاب اکتبر (موقمی که لنین رهبر شوروی بود) همین است که دولت آبادی با نهایت دقت و صراحت بیان کرده است .

اما لرد کرزن که هنوز در احلام و تصورات سی سال پیش خود غوطه‌ور بود جداً چنین می‌پنداشت که افکار و احساسات بعد از جنگ ملت ایران نسبت به روسیه همان افکار و احساسات دوازده سال قبل است که هنگام بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ بر مغزها و دل‌های ایرانی حکم فرما بود . در این مورد شاید احساسات ایرانیان نسل بعدی که حوادث شوم شهریور ۱۳۲۰ و مداخلات آشکار شوروی‌ها را در ایران به خاطر دارند بیشتر با تصورات و انتظارات آرزوی کرزن منطبق باشد تا احساسات ایرانیانی که در سال ۱۹۱۹ خود را ناگهان با پیمان ایران و انگلیس مواجه دیدند . افراد فهمیده این گروه ، از لحظه‌ای که متن قرارداد را خواندند ، با آن مخالف شدند و با نفوذ کلامی که خوشبختانه میان ملت داشتند دیگران را نیز با خود هم دست کردند. بدبختی بزرگی کرزن در این بود که این وضع جدید را درک نمی‌کرد و در نتیجه نمی‌توانست بفهمد که چرا احساسات ایرانیان نسبت به روسیه این قدر خوب و نسبت به بریتانیا این قدر بد شده است . چرا وطن پرستان و افراد چیز فهم این ملت که تا دیروز همیشه انگلستان را حافظ و پشتیبان طبیعی خود در قبال خطر روسیه می‌شمردند اکنون با وصف اینکه ماهیت خطر عوض نشده است ، از بستن پیمان سیاسی با حامی دوشین (بریتانیا) ابا دارند ؟

اختلاف حقیقی در اینجا ، اگر درست دقت کنیم ، اختلاف نظر گاه است. پیمان ۱۹۱۹ در نظر ایرانیان به حق سند تحت الحمایگی کشورشان شمرده می‌شد در حالی که همان پیمان در چشم لرد کرزن وسیله‌ای بود برای تقویت بنیه مالی و نظامی ایران به نحوی که این

کشور بتواند خطر بالشویزم را به کمک انگلستان دفع کند. کرزن وطن پرستان ایرانی را از خطر گرگ‌های سرخ که به عقیده وی کماکان خطری برای استقلال ایران بودند می‌ترساند و اینان به حق جواب می‌دادند :

که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی ۱

سخن کوتاه : کرزن نقش عوض شده روسیه و انگلستان را در عرض نخستین سال‌های بعد از جنگ (۱۹۲۰ - ۱۹۱۸) درک نمی‌کرد و به قول هارولد نیکلسن نمی‌توانست این حقیقت را تشخیص بدهد که وضع جهان بعد از جنگ به کلی عوض شده و موقعیت انگلستان و شوروی در ایران کاملاً معکوس گردیده است. وی بر مبنای همان تصور ذهنی سی سال پیش می‌خواست که به کمک قرارداد ۱۹۱۹ از استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقابل خطر بالشویزم دفاع کند و نگذارد که این مسلک خطرناک از راه ایران به هند راه یابد. غافل از اینکه اکثریت مردم چیز فهم ایران (هم چنانکه دولت آبادی خوب نشان داده) خود همین قرارداد ۱۹۱۹ را بزرگترین عامل خطر برای استقلال کشورشان می‌شمردند و حق هم داشتند. در سال ۱۸۸۹ (اوج قدرت استعماری روسیه) شاه و حکومت ایران از روی ناچاری آماده بودند که برای دفع خطر روس‌ها به بریتانیا پناهنده شوند. دو سال قبل از این تاریخ (۱۸۸۷) ناصرالدین شاه تقریباً به التماس از شارژ دافر آن روزی انگلیس در تهران (آرتور نیکلسن (۱) درخواست کرده بود که دولت متبوع خود را با بستن قراردادی که ایران را تحت الحمايه انگلیس قرار دهد همراه سازد (۲) زیرا به نظر آن پادشاه مستبد بدبخت فقط بدین وسیله می‌شد از فرو رفتن تدریجی ایران به کام اژدهای استعمار تزاری جلوگیری کرد. اما در سال ۱۹۱۹ میلیون و روشن فکran ایرانی به جای اینکه از مطامع جهان‌گشایی روسیه بترسند ، از امپریالیزم انگلستان که مقاصد استعماریش از خلال مواد همین قرارداد ۱۹۱۹ نمایان بود وحشت داشتند و روسیه جدید در چشم آنها به شکل قدرتی نجات بخش که می‌توانست (و حاضر بود) دسیسه‌های استعماری انگلستان را در ایران خنثی سازد درآمده بود ۱

پس از خاتمه جنگ جهانی اول که سروصدای مردم انگلستان برای احضار نیروهای انگلیسی از کشورهای خاورمیانه بلند شد ، لرد کرزن ، چنان‌که سابقاً نیز اشاره کردیم ، با تخلیه بی‌قید و شرط ایران از این نیروها که به عقیده وی در حکم انداختن ایران به کام اژدهای بالشویزم بود مخالفت کرد و با استدلال نافذ و مؤثر خود کابینه بریتانیا را متقاعد ساخت که با نقشه پیشنهادی وی دایر به عقد قراردادی با ایران با هدف‌های چهارگانه زیر موافقت کنند :

- ۱- دیپلمات مشهور انگلیسی که بعداً به مقام سفارت کبرای انگلستان در روسیه رسید. و قرارداد ۱۹۰۷ را به نام دولت متبوعش در پترزبورگ امضا کرد .
- ۲- بنگرید به شرح حال آرتور نیکلسن (تألیف پسرش هارولد نیکلسن) - ص ۶۷ .

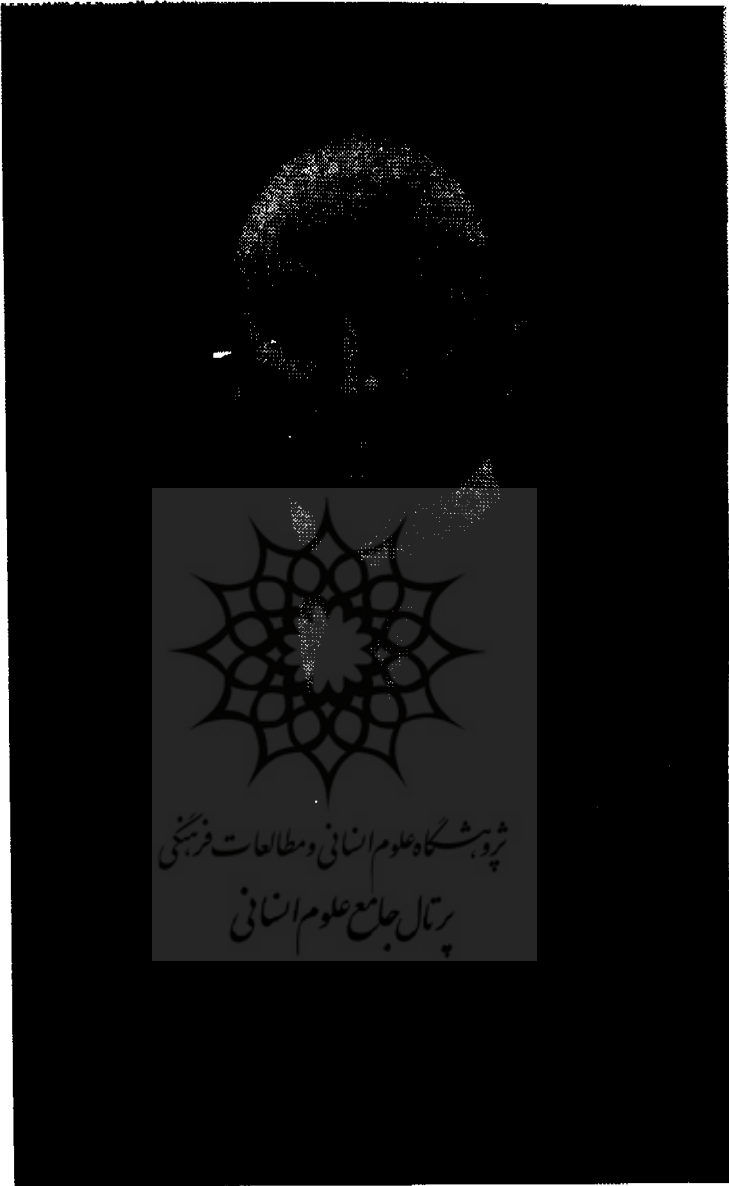
- ۱- لنو قرارداد ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه (۱).
- ۲- ضمانت استقلال و تمامیت ارضی ایران از طرف بریتانیا .
- ۳- انتصاب يك افسر ارشد انگلیسی به فرماندهی کل قوای ایران .
- ۴- انتصاب يك مستشار عالی رتبه انگلیسی به عنوان رئیس کل دارائی و خزانه دار مطلق و تام الاختیار ایران .

در تاریخی که لرد کرزن اختیارات لازم برای بستن این قرارداد را از کابینه انگلیس تحصیل می کرد ، نیروهای نظامی بریتانیا تقریباً در تمام نقاط مهم ایران مستقر بودند : نوپرفورث در شمال ، اسپیار در جنوب ، نیروهای ژنرال مالین در شرق (خراسان) . به حقیقت قوای نظامی بریتانیا در این تاریخ قسمت عمده خاک ایران را عملاً تحت اشغال داشتند تا به قول خودشان از « تمامیت ارضی این سرزمین سوق الجیشی » در مقابل حمله احتمالی بالشویک ها دفاع کند. اما قضیه از نظر بالشویک ها طبعاً جلوه دیگری داشت و آنها تمرکز این همه قوا را در ایران ، بالاخص در جوار مرزهای شوروی ، به صورت بخشی از تدارکات همه جانبه بریتانیا برای حمله به خاک روسیه (به قصد برانداختن رژیم جدید) تلقی می کردند. علت و معلول ، چنان که می بینیم ، سخت در ایران به هم آمیخته شده بود! وزیرمختار بریتانیا در تهران ، در این تاریخ ، سرپرسی کاکس بود که یکی از مجرب ترین و کهنه کارترین مأموران مستعمراتی بریتانیا در خاورمیانه به شمار می رفت . لرد کرزن این شخص را از قدیم می شناخت و با توجه به سابقه خدمات موفقیت آمیزش در خلیج فارس و بنداد و قاهره و هند مطمئن بود که وی سیاست تصویب شده انگلستان را در ایران به بهترین وجهی اجرا خواهد کرد . (۲)

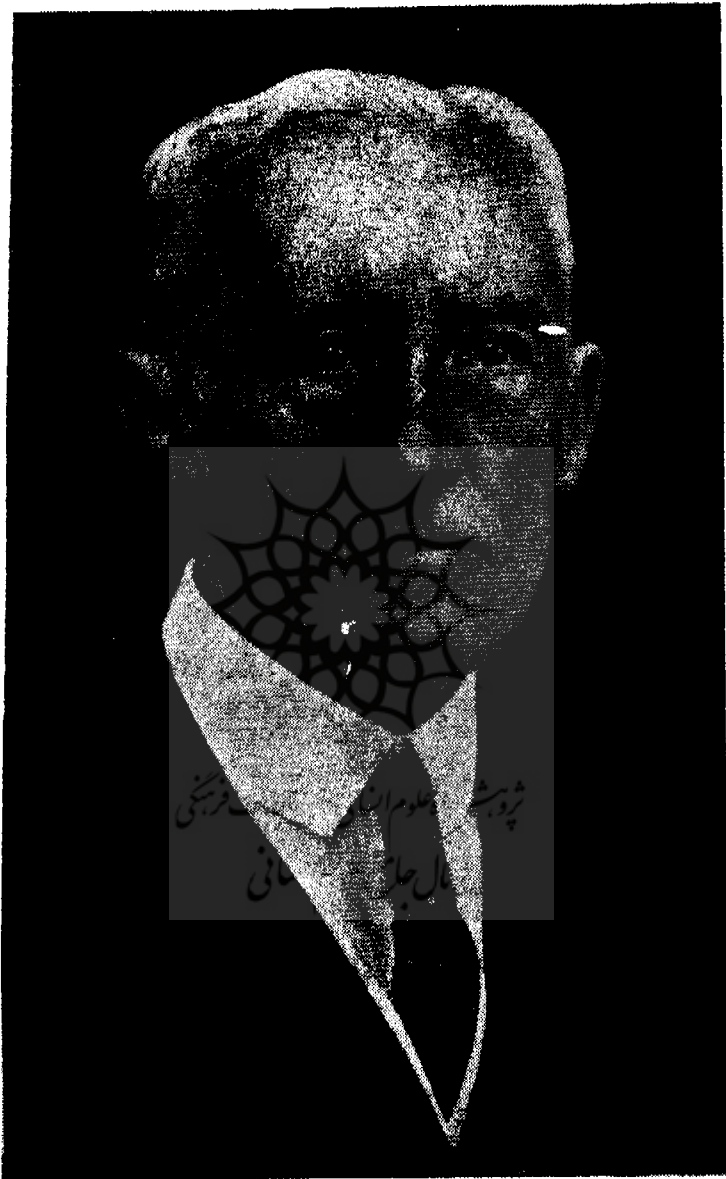
اما از بخت بد ، ایران در این تاریخ پادشاهی داشت بسیار حریص و خوشگذران و ضعیف النفس که فطرتاً از قبول مسئولیت گریزان بود و برای انجام وظایف خطیر سلطنت در این دوره طوفانی ابدأ استعداد و آمادگی نداشت . نخست وزیر وقت ، میرزا حسن خان وثوق الدوله ، سیاست گری بود باسواد ، فعال ، باهوش ، ولی بدبختانه بسیار خودخواه و مال اندوز و پول پرست که حفظ استقلال حقیقی ایران را به چشم يك مسئله فرعی می نگریست

۱- بالشویک ها در این تاریخ قرارداد ۱۹۰۷ را به سهم خود باطل اعلام کرده بودند ولی انگلیسی ها مدعی بودند که آن قرارداد (تاموقعی که بریتانیا به ابطالش رضانداه) کماکان نافذ و معتبر است !

۲- در تاریخ شروع مذاکرات برای عقد قرارداد ۱۹۱۹ ، کرزن هنوز وزیر خارجه نشده بود ولی با سمت رئیس شورای سلطنتی (که مقام بسیار مهمی است در کابینه بریتانیا) از اعضای مهم و مقتدر دولت لوید جرج به شمار می رفت. وی به عنوان رئیس « کمیته امور شرق نزدیک » که نقشه های مربوط به خاورمیانه را طرح و بررسی می کرد، کلبه مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ را از همان اول کار زیر نظر داشت و به حقیقت طراح حقیقی قرارداد کسی جز خودش نبود . در ۲۴ اکتبر ۱۹۱۹ رسماً به وزارت خارجه بریتانیا برگزیده شد .



لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیای کبیر
و طراح قرارداد ۱۹۱۹



سرپرسی کاکس وزیرمختار بریتانیا در تهران
و امضا کننده قرارداد ۱۹۱۹

و برای دو چیز اولویت مطلق قایل بود: انباشتن ثروت شخصی و حفظ منافع بریتانیا در ایران. از این لحاظ طبیعی بود که وی و سرپرسی کاکس خوب بتوانند با هم کنار آیند. « این دونفر برای درك ما فی الضمیر هم‌دیگر آفریده شده بودند.» (۱) خود سرپرسی کاکس و ثوق‌الدوله را به عنوان « مردی لایق و جدی که خوب می‌شود با وی کار کرد» (۲) توصیف کرده است. اما نظرمورخان ایرانی نسبت به وی طبعاً این اندازه‌ها مساعد نیست. مرحوم مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران (قسمت مربوط به وثوق‌الدوله) چنین می‌نویسد:

« میرزا حسن خان و ثوق‌الدوله ، پسر میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه ، پسر میرزا محمد قوام‌الدوله ، پسر میرزا تقی قوام‌الدوله آشتیانی ، و خواهرزاده حاج میرزا علی خان امین‌الدوله (صدراعظم مظفرالدین شاه) است وثوق‌الدوله پس از مشروطیت عنوانی پیدا کرد و پا به دایره ترقی گذاشت. يك بار وزیر فرهنگ ، دوبار وزیر دادگستری ، دوبار وزیر کشور ، چهاربار وزیر دارائی ، هفت بار وزیر خارجه ، و دوبار نخست‌وزیر شد. (۳) نامبرده مردی بود باسواد ، باهوش ، نویسنده ، ناطق ، فعال ، پرکار ، لیکن به تمام معنی خاین و نادرست ، و مصداق آن شعر سنائی که می‌گوید :

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا !

بد بختانه رجالی که در این یکصد و پنجاه سال اخیر صدراعظم ، رئیس‌الوزراء ، و نخست‌وزیر شده‌اند ، اکثراً مردمانی بانوع و با استعداد بوده‌اند ولی چون متأسفانه ملتی در کار نبوده که در صورت ارتکاب جنایت یا خیانت از آنها بازخواست کند و سزای عملشان را کف دستشان بگذارد ، و از طرفی ملت و دولت نیز در عرض این دوره‌ها میان دو حریف پرزور و پرخدعه (انگلستان و روسیه) مانند گندم میان سنگ آسیاب قرار داشته‌اند ، این قبیل رجال با استعداد ، از آنجا که طالب جاه و مقام و پول بوده‌اند ، راه ترقی خود را فقط در بستگی به بیگانگان می‌دانسته‌اند و بس .

می‌گویند وقتی پدر وثوق‌الدوله (معتمدالسلطنه) در گذشت ، از ارثیه و ماترك پدر فقط يك قران به او رسید و خودش هم آن را قبول کرد. اما وقتی که خودش بدرود حیات گفت از راه استفاده‌های نامشروع که در این مملکت شرقی متداول و مرسوم است دارای میلیاردها ثروت بود . در خیانت به مملکت ، به علت عقد قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان که ایران را تحت الحمايه آن دولت قرارداد و چیزهای دیگر ، می‌توان وثوق‌الدوله را سرآمد رجال خاین ایران شمرد ... ، (۴)

اما مورخان انگلیسی که قصد تطهیر وثوق‌الدوله را داشته‌اند از آنجا که می‌دانسته‌اند دفاع از عمل وی کار آسانی نیست ، به خیال خود کوشیده‌اند که عقد قرارداد ۱۹۱۹ را به

- ۱- هارولد نیکلسن : آخرین مرحله حیات کرزن - ص ۱۳۶ .
- ۲- فیلیپ گریوز : شرح حال سرپرسی کاکس - ص ۲۴۹ .
- ۳- امضای قرارداد ۱۹۱۹ در دوره دوم نخست‌وزیری اش صورت گرفت .
- ۴- مهدی بامداد : رجال ایران - جلد اول - ص ۳۵۰ .

عنوان يك « ضرورت تاريخی برای ایران » توجیه کنند .

« ... وثوق الدوله اندکی پس از انتصابش به نخست‌وزیری ، تشخیص داد که او و هم‌قطارانش در کابینه ، اگر به حال خود واگذار شوند ، از عهده انجام اصلاحات لازم در ایران بر نخواهند آمد. اجرای این قبیل اصلاحات (به نظر وثوق الدوله) محتاج کمک‌های خارجی - پول و مستشار - بود. از آنجا که نیروهای انگلیسی در این تاریخ در قسمت عمده خاک ایران مستقر بودند ، طبیعی بود که وثوق الدوله میان دولت‌های خارجی انگلستان را بر دیگران ترجیح دهد ... » (۱)

نغمه‌های نخستین برای عقد قرارداد ۱۹۱۹

در اواسط ژانویه ۱۹۱۹ به فاصله یکی دو هفته پس از تفویض شدن اختیارات تام به لرد کرزن از طرف کابینه انگلیس که مسئله ایران را طبق سیاستی که شخصاً در نظر داشت حل کند، وزیر مختار احمد شاه در لندن (مفتاح السلطنه) به وزارت امور خارجه انگلیس احضار شد (۲). لرد کرزن سیاست تصویب شده دولت انگلستان را به وی ابلاغ و صریحاً گوش‌زد کرد که برای ایران ، در وضع خراب کنونی‌اش ، سه راه حل بیشتر باقی نیست :

۱- حکومت ایران ممکن است از انگلستان رو بگرداند و برای بدست آوردن پول و مستشار و کارشناس به کشورهای دیگر اروپائی ، یا آمریکا ، مراجعه کند. گذشته نشان داده است که این راه حل چقدر بیهوده و خطرناک است. (قسمت اخیر بیان کرزن، اشاره‌ای بود سرپوشیده به موضوع استخدام مورگان شوستر آمریکائی برای اصلاح وضع مالی ایران و حوادث ناگواری که در نتیجه این استخدام پیش آمد: التیماتوم روس‌ها به ایران، بسته شدن مجلس دوم ، و اخراج شوستر از ایران .)

۲- ایران ممکن است خود را تحت قیمومت یکی از دول بزرگ اروپائی قرار دهد. اما این راه حل از يك سو با غرور ملی ایرانیان ناسازگار است و از سوی دیگر ، در وضع کنونی ایران ، کمتر دولت اروپائی حاضر است تن به قبول چنین مسئولیتی که لازمه‌اش صرف پول و انرژی است بدهد .

۳- به عنوان يك راه حل سوم ، ایران ممکن است وارد مذاکره مستقیم با انگلستان گردد و قراردادی با این کشور ببندد. « ناتام »

۱- فیلیپ گریوز - شرح حال سرپرسی کاکس - ص ۲۴۹ .

۲- این شخص از عمال بنام بریتانیا در دستگاه حکومت ایران بود که هر دستوری را که انگلیسی‌ها می‌دادند ، هر قدر هم به زیان مملکتش بود ، مو به مو اجرا می‌کرد .
بنگریده به گزارش محرمانه سرگرد حبیب‌الله خان شیبانی به سردار سپه درباره فعالیت‌های این شخص در خارجه به ضرر ایران - نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده (بخش ضمایم) .